

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طهارت

در جلسه گذشته به مقدمات نماز رسیدیم و گفتیم که اولین وظیفه‌ی مصلی طهارت است و طهارت دو بخش دارد؛ یکی رفع نجاسات و کثافات و آلودگی‌ها، دیگری، وضو گرفتن یا تیمم کردن و یا غسل کردن؛ به تناسب آنچه بر مصلی واجب است. در طهارت به معنای رفع و حذف آلودگی‌ها، اشاره نمودیم که اصلاً هدف و غایت دین تطهیر و پاک کردن است و خداوند انسان‌هایی را که برای پاک کردن خود تلاش و تقلاً می‌کنند، دوست دارد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»^۱ البته انسان را خدا پاک می‌کند. بدانید من و شما نمی‌توانیم خودمان را پاک کنیم؛ خیال‌تان راحت باشد. اما همین که تقلاً می‌کنیم؛ خدا این تقلاً را دوست دارد. درست است این تقلاً به نتیجه نمی‌رسد؛ اما همین تقلاً نوعی ابراز نیاز و عرض دعا به زبان عمل است و خدا این دعا را اجابت خواهد کرد. هیچ کس، نه می‌تواند خود را تزکیه کند؛ خداوند فرمود: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»^۲ «بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ»^۳: شما قدرت ندارید خودتان را تزکیه کنید؛ خدا است که کسی را که بخواهد، تزکیه می‌کند. در طهارت هم همین‌طور است؛ هیچ کس نمی‌تواند خودش را طاهر کند؛ اما تقلائی را که شخص می‌کند، خوب است و خدا دوست دارد.

که گر مراد نجویم؛ به قدر وسع بکوشم

به راه بادیه رفتن، به از نشستن باطل

xxxxxxx

کوشش بیهوده، به از خفتگی

دوست دارد یار این آشفستگی

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۸.

۲. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۲.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۹.

و همان طور که گفتیم، خاصیت این تَقْلَاها این است که ما را از حجاب فاعلیت و اثربخشی فعل خودمان بیرون می‌برد؛ چون ابتدا ما فکر می‌کنیم می‌توانیم خودمان را تزکیه و تطهیر نماییم. این یک حجاب است. در حجاب فاعلیت خودمان اسیریم. با تَقْلَا و پی بردن به این که تَقْلَاهای ما هیچ اثری نداشت؛ از این حجاب خارج می‌شویم و به مقام اضطرار می‌رسیم و «أَمَّنُ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»^۴. آنجا خدا دست به کار می‌شود. می‌گوید حالا ببین من چگونه تو را تزکیه می‌کنم؛ ببین من چگونه تو را تطهیر می‌کنم.

پس «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» یعنی خدا کسانی را که برای پاک کردن خود تَقْلَا می‌کنند؛ دوست دارد. اما این تَقْلَا به جایی نمی‌رسد. فرمود: «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»^۵ خدا اراده کرده است که شما را پاک کند. لذا پاکان دستگاه خدا، پاک شده‌های خدایند. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۶ خدا آنها را تطهیر کرده است. ولی خدا تَقْلَای عبد برای پاک کردن خود را دوست دارد. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۷ کما این که تَقْلَای برای تزکیه‌ی نفس را هم دوست دارد.

همان طور که گفتیم یک مرتبه‌ی تطهیر از الهی نجاسات است؛ نجاساتی که در ظاهر بدن وجود دارد؛ باید با آب ظاهری تطهیر شود. اما در مراتب عمیق‌تر وجود ما هم باید تطهیر صورت بگیرد. همان طور که گفتیم، معدن همه چیز نزد خدا است و همه چیز از نزد حضرت حق تنزیل پیدا کرده است: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^۸ خزائن همه‌ی چیز نزد خدا است؛ در عوالم مختلف تنزیل پیدا کرده است. لذا آب ظاهری که دستمان را با آن آب می‌کشیم و خود را تطهیر می‌کنیم؛ تنزیل است. «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۹؛ آب مصادیق

۴. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۲.

۵. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶.

۶. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

۷. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۱.

۸. سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۸۰.

دیگری در مراتب بالاتر دارد. لذا طهارت اهل ظاهر، با آب مطلق است که خود را آب می‌کشند. این آب سرّ حیات است؛ فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» پس حیات میوه‌ی این آب است. همچنین آب مایه‌ی طهارت است؛ فرمود: «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»^۹: خدا کسی است که بادهای را پیش‌قراولانِ بشارت‌دهنده‌ی رحمت الهی قرار داد و ما آب را از آسمان فرو فرستادیم. آب طهور است؛ مایه‌ی طهارت است؛ پاک و پاک‌کننده است. نمازگزار یا با آب که پاک و پاک‌کننده است، ظاهر را تطهیر می‌کند؛ یا با خاک، تیمّم می‌کند. خاک هم طهور است. صورت ظاهر به نظر می‌رسد خاک باعث کثیفی است؛ در حالی که خاک هم طهور است. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا»^{۱۰} زمین برای من رسول الله مسجد قرار داده شد (چون در دین‌های دیگر، عبادتگاه جاهای خاصی بود؛ کلیسا، کنیسه، معبد؛ اما در دین اسلام، همه جا می‌توان به نماز ایستاد. تمام زمین‌ها مسجد است؛ سجده‌گاه حقّ متعال است) و زمین پاک و مایه‌ی طهارت است. پس هم آب طهور است، هم خاک. لذا شما هم با وضو و هم با تیمّم، به طهارت می‌رسید. وقتی که آب وجود ندارد «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»^{۱۱} وقتی آب پیدا نمی‌کنید؛ با خاکی که پاک و طیب و طهور است تیمّم کنید. پس هر دوی اینها مایه‌ی طهارت ظاهر است. خاک پایین‌ترین مرتبه در قوس نزول است. وقتی قوس نزول را طی می‌کنید و مراتب و عوالم هستی را پایین می‌آیید؛ عالم جبروت، عالم ملکوت، عالم ناسوت؛ در قاعده‌ی عالم ناسوت، به جمادات می‌رسید که خاک است. این پائین‌ترین مرتبه‌ی تجلیات حقّ متعال است. پس یک مرتبه، طهارت اهل ظاهر است که یا با آب، یا با خاک، طهارت حاصل می‌شود.

^۹. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۳۰.

^{۱۰}. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۴۸.

^{۱۱}. حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۳، ص ۳۵۰.

^{۱۲}. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶.

دوم، طهارت اهل ایمان است که مرتبه‌ی بالاتر است. اینها خود را از نجاسات گناهان و معاصی و از بی‌عنان و بی‌کنترل عمل کردن شهوات و غضب در وجود خود، تطهیر می‌کنند. این طهارت، در مقایسه با طهارت بدن و ظاهر، عمیق‌تر است.

مرتبه‌ی سوم، طهارت اهل باطن است. طهارت اهل باطن تطهیر و تنزیه از کثافات معنوی است؛ از اخلاق زشت و روحيّات پلیدی است که ممکن است در انسان وجود داشته باشد.

مرتبه‌ی چهارم، طهارت اهل حقیقت است. طهارت اهل حقیقت، تطهیر خویشتن است از خطورات و وسوسه‌های شیطانی و افکار باطل و آراء فاسدی که گمراه و گمراه‌کننده است. اهل حقیقت از اینها خود را تنزیه و تطهیر می‌کنند؛ از این که خطورات شیطانی در آنها راه پیدا کند؛ و ساوس شیطانی در ایشان نفوذ کند؛ اندیشه‌های باطل و عقائد منحرف در آنها وجود داشته باشد.

مرتبه‌ی پنجم طهارت، طهارت اهل قلوب و اهل دل است. طهارت اهل قلوب، از یک سو تطهیر از تلویّنات است؛ از این که انسان هر لحظه به رنگی درآید. یک لحظه توجه دارد؛ یک لحظه بی‌توجه است؛ یک لحظه در جذبه‌ی حقّ است؛ یک لحظه خدای ناکرده در جاذبه‌ی دنیا و نفس و در غفلت است. انسان باید خود را از این دگرگونی‌ها و تقلّب قلوب تطهیر کند و از سوی دیگر تطهیر از این که انسان به همین علوم ظاهری و الفاظ و اصطلاحات مشغول باشد و از حقائق باز بماند. یک عمر فقط بخواند و بنویسد و بشنود و به ظواهر الفاظ، عمرش را طی کند و از حقایق باز بماند. این تطهیر، تطهیر اهل قلوب است.

ششم، طهارت اصحاب سرّ است. آنها خود را از احتجاب از مشاهدات، آن حجبی که مانع مشاهدات باطنی و قلبی می‌شود؛ پاک و تنزیه و تطهیر می‌کنند.

مرتبه‌ی هفتم، طهارت اصحاب محبّت و جذبه است. اینها خود را از توجه به غیر و غیریت تنزیه و تطهیر می‌کنند. اهل جذبه و اهل محبّت خود را از حجاب‌های خلقی و از این که غیری ببینند؛ چه خودشان، چه سایر مخلوقات، پاک می‌کنند.

مرتبه‌ی هشتم، طهارت اصحاب ولایت است. کسانی که به مقام ولایت الهیه راه پیدا می‌کنند، از این که به مقامات خود و مدارجی که به آن نائل شده‌اند توجه کنند و آنها را ببینند، خود را تطهیر می‌کنند. همچنین از این که در سیر بندگی، غرضی جز بندگی حضرت حق برای آنها وجود داشته باشد، خود را تطهیر می‌نمایند؛ هر غرضی از غرض‌های حتی بسیار بلند و متعالی. تا این که به جایی برسند که از تعینات تجلیات اسمائیه و صفاتی‌هی حق متعال خود را تطهیر کنند. این هم طهارت اهل ولایت است.

نهم، طهارت اصحاب صَحْوِ بَعْدَ الْمَحْوِ است؛ به معنی هشیاری بعد از سُکْر و مستی، و بیداری بعد از خواب. کسانی که بعد از این که محو و مدهوش و فانی در جمال حق شدند؛ دوباره به هشیاری برمی‌گردند؛ اینها اصحاب صحو بعد المحو هستند. اینها در مقام خود، اهل تمکین‌اند. حالشان حال متزلزل، که گاهی باشد و گاهی نباشد، نیست. طهارت اینها از این است که خدای ناکرده دچار تلوین شوند. و حتی تطهیر از غلبه‌ی تجلیات، از این که بعضی از تجلیات به بعضی دیگر از تجلیات غلبه کند، خود را تطهیر می‌کنند؛ که این آستانه‌ی مقام رؤیت مظهریت احدیه الجمع است.

مواردی که گفته شد؛ طهارت سالکان الی الله بود؛ همان‌طور که مشاهده کردید پلّه‌به‌پلّه بالا رفتند. مرتب خود را در مراتب عمیق‌تر وجود، تطهیر کردند. در کسانی که به نصّ قرآن کریم، دارای مقام طهارت مطلق‌اند؛ «يَطَهِّرْكُمْ تَطَهِّيراً» در آنان که به مقام طهارت مطلقه رسیده‌اند؛ یعنی محمد و آل محمد صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، همه‌ی این طهارات، در همه‌ی مراتب، محقق شده است. لذا آنها به همه‌ی کمالات راه دارند. چون هر مرتبه از کمالات، مستلزم همان مرتبه از طهارت است. قرآن هم فرمود: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^{۱۳} هر مرتبه از مراتب وجودی انسان که به طهارت رسید؛ فرد می‌تواند با حقائق آن مرتبه تماس پیدا کند. لذا برای آنان که به مقام طهارت مطلقه رسیده‌اند؛ به نصّ آیه‌ی تطهیر، همه‌ی حقائق، بی‌هیچ حدّ و مرزی در دسترس است و به آن حقائق متحقق‌اند. اگر قبولی نماز و عبادات منوط به تقوا است و قرآن فرمود:

^{۱۳}. سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۷۹.

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^{۱۴} منحصرأً خدا از اهل تقوا می‌پذیرد؛ هر مرتبه از تقوا، سبب پذیرفته شدن همان مرتبه از عبادت و نماز می‌شود. لذا اگر شخص تقوای ظاهری دارد؛ نماز ظاهری‌اش پذیرفته است. ولی تقوا هم ذی‌مراتب است و می‌تواند در مراتب مختلف وجود انسان محقق شود که این بیان دیگری از همان طهارت است. یک‌بار تقوای از معاصی است؛ این یک مرتبه از تقوا است و سبب می‌شود یک مرتبه از نماز مقبولیت پیدا کند. اما تقوا هر مرتبه در وجود انسان عمیق‌تر و فراگیرتر شود، شخص به مرتبه‌ی بالاتری از مقبولیت نماز راه پیدا می‌کند.

این طهارت بود و کلیدِ تطهیر آب است. مفتاحِ عبادتِ خدا آب است که اگر خدا توفیق داد عبارات «مصباح الشریعة» را بخوانیم؛ آنجا خواهیم دید امام صادق علیه‌السلام در وادی طهارت چگونه آب را معرفی می‌کنند. آب کلید و مفتاحِ قرب و مناجات حق است؛ راه ورود به بساط خدمت پروردگار متعال است. آبی که انسان برای طهارت و تطهیر به سمت آن می‌رود، چیست؟ همان‌طور که گفتیم: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» رفتن به سمت هر یک از مراتب آب معنایی دارد. پایین‌ترین مرتبه‌ی آب، آبی است که از ابر رحمت خدا نازل شده است. انسان به آب نازل شده از ابر رحمت پروردگار رو می‌آورد؛ کثافات ظاهری بدن خود را تطهیر می‌کند و با آداب شرع خود را تطهیر می‌کند؛ چه از حَدَثِ اصغر، چه از حَدَثِ اکبر؛ چه از نجاسات؛ و چه وضو می‌گیرد و آماده‌ی نماز می‌شود. این یک مرتبه است.

اما یک‌بار انسان به آب بالاتری رو می‌آورد. توجه می‌کند به آبی که از سماء رحمت غفاریت حضرت حق نازل است. در عالم طبیعت آب از ابر نازل می‌شد؛ این آب از سماء غفاریت حضرت حق به باطن عبد فرود می‌آید. حال با این آب چه کار می‌تواند بکند؟ می‌تواند با آدابی که برای تطهیر از گناهان و توبه‌ی شایسته در شرع مقرر شده، کثافات معاصی را تطهیر کند.

^{۱۴}. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۷.

سوم، مرتبه‌ی بالاتری از آب است؛ توجه به آبی که از سماء مشیت پروردگار به قلب سالک نازل شده است. این آب دیگری است. با این آب باید آلودگی‌های قلبی خود و کدورات قلبی و معنوی خود را تطهیر کند.

در مرتبه‌ی چهارم، انسان به سمت آبی که از سماء واحدیت به روحش فرود می‌آید، می‌رود. چون انسان دارای مراتب است؛ ظاهر، باطن، قلب، روح و...؛ هر مرتبه با آبی تطهیر می‌شود. فرد با رفتن به سمت آبی که از سماء واحدیت به روح او نازل شده است؛ آلودگی و نجاست توجه به غیر و احساس غیریت در عالم را از قلب خود می‌شوید. تا این اتفاق نیفتد، فرد به حقیقتی که در حدیث قرب نوافل است، راه ندارد. همان‌طور که به خاطر دارید خدای متعال فرمود: بنده‌ی من با انجام نوافل به جایی می‌رسد که من او را دوست می‌دارم. من خدا چشم او می‌شوم که او با آن می‌بیند. من خدا گوش او می‌شوم که او با آن می‌شنود. من خدا دست او می‌شوم که او با آن می‌گیرد^{۱۵}. قرب نوافل مستلزم طهارت با آب نازل از سماء واحدیت به روح سالک است.

مرتبه‌ی پنجم، رفتن به سمت آبی است که از سماء مطلق احدیت نازل است که بالاتر از مقام واحدیت است. این باران و آب به سر سالک نازل می‌شود. و او باید سر خود را از نجاست دیدن کثرات، که آلودگی بزرگی است، پاک کند و اگر از این نجاست پاک شد؛ اجازه‌ی ورود به محضر حق متعال را پیدا می‌کند.

مرتبه‌ی ششم، تطهیر با آبی است که از سماء هویت الهی نازل است، از رؤیت مقامات خود. همان‌طور که گفتیم این که انسان خود را صاحب مقام ببیند و مقامات خود را ببیند هم یکی از نجاست است. این مرتبه‌ی طهارت، کلید ورود به قرب فرائض است. چون در قرب نوافل خدا می‌گوید: من خدا گوش او می‌شوم که آن بنده با آن می‌شنود. من خدا چشم او می‌شوم که آن بنده با آن می‌بیند. قرب فرائض بالاتر است. بنده چشم خدا می‌شود که خدا با آن می‌بیند. او گوش خدا می‌شود که با آن می‌شنود. این بالاتر از مرتبه‌ی قرب نوافل است. کلید ورود به قرب فرائض، این مرتبه از تطهیر است.

^{۱۵}. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

تا اینجا مراتب سلوک الی الله است. طی مدارج تطهیر برای طی کردن راه به سوی خدا است. اما از اینجا به بعد سالک واصل است و به وصل رسیده است. همان طور که گفتیم؛ در سلوک، ابتدا، راه از بیرون به درون است، پس از آن از درون به بیرون است و طهارت از باطن و درون فرد ظهور نموده و در ظاهر وجودش جاری می شود.

مقداری با مقوله‌ی طهارت، هر چند با عباراتی که شاید برای بعضی از دوستان اندکی ثقیل و ناآشنا بود؛ آشنا شدیم.

شادابی و سرزندگی برای نماز

در تطهیر برای نماز؛ استفاده از آب ظاهری اولین کاری است که فرد انجام می دهد. آب باعث شادابی و سرزندگی و صفا می شود. با کمک همین آب ظاهری و به برکت این آب، کسالت و خواب‌آلودگی برطرف و فرد برای حضور در محضر پروردگار، آماده می شود. این یک مرتبه است.

مرتبه‌ی دوم، این است که اعضای خود را با آب اطاعت از پروردگار تطهیر می کند. دستی که معصیت می کرد؛ پایی که گناه می کرد؛ چشمی که گناه می کرد؛ گوشی که گناه می کرد؛ باید اعضای خود را پاک و زنده کند. اینها مرده‌اند و باید به سرزندگی و شادابی راه پیدا کنند. این مقصود با آب اطاعت از مولا حاصل می شود.

سوم، باید با فکر و تفکر در مبدأ و معاد، باطن خود را پاک و زنده و شاداب کند و خود را برای ورود به نماز آماده کند. همان طور که قبلاً گفتیم، انسان وقتی بر سر سجاده آمد؛ خوب است بلافاصله نایستد و تکبیرة الاحرام بگوید؛ اندکی بنشیند و فکر کند از کجا آمده است، چه کرده است. به مبدأ و معاد خود بیندیشد.

به کجا می روم آخر؛ نمایی وطنم

از کجا آمده ام؛ آمدنم بهر چه بود

راجع به مبدأ و معادش، راجع به خدا، راجع به قیامت، فکر کند. این سبب می‌شود باطنش سرزندگی و شادابی لازم برای عبادت را پیدا کند.

چهارم، باید به قلب خود نیز سرزندگی بدهد؛ دل خود را برای نماز زنده و آماده کند با حیات ایمان و اطمینان، که حیات قلب است. یعنی رسیدن به مقام اطمینان و نفس مطمئنه.

پنجم، برای ورود به نماز، شخص باید با حیات تجلیات افعالیّه و اسمائیّه و ذاتیّه‌ی حقّ متعال به سرّ خود هم شادابی و سرزندگی دهد؛ که این خود دارای مراتب متعدّدی است.

این‌گونه سرزندگی در همه‌ی مراتب وجود سالک ایجاد می‌شود و فرد آماده می‌شود با شادابی وارد نماز شود. این هم نقش شادابی‌بخش آب برای ورود به نماز بود.

طلب معرفت نسبت به نماز

لفظ می‌گوییم و معنا ز خدا می‌طلبیم. بنده مثل یک ضبط صوت، این الفاظ را برای شما تکرار می‌کنم و امیدوارم به برکت دل‌های پاک شما، خدا اندکی از حقائق این الفاظ را، که برای شما به زبان بنده جاری می‌کند؛ نصیب خود بنده هم بکند و به آشنایی با حقیقت نماز نایل شویم. همان‌طور که گفتیم؛ نماز خلاصه همه‌ی دین است. همه‌ی مقامات اهل یقین در نماز خلاصه است. بنابراین اگر کسی نماز را شناخت؛ همه چیز دین را شناخته و اگر کسی نماز را به پا داشت؛ همه‌ی دین را اقامه کرده است. لذا در قرآن هم «**أَقِمْوا الدِّینَ**»^{۱۶} داریم، هم «**أَقِمْوا الصَّلَاةَ**»^{۱۷}. کسی که صلاة را اقامه کرد؛ دین را اقامه کرد. منتها صلاة با همین معانی عمیق، که عارفان بالله از آیات و احادیث، یا از درایت‌ها و مشاهدات باطنی خود، به عنایت پروردگار فهمیده‌اند و بیان کرده‌اند و ما برای شما بازگو می‌کنیم.

^{۱۶}. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۳.

^{۱۷}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۳.

امید است خدای متعال ما را با این حقائق آشناتر نماید و توفیق اقامه‌ی صلاة را به همه‌ی ما عنایت کند.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» نماز به جا بیاورید؛ همان‌گونه که می‌بینید من نماز به جا می‌آورم. این خیلی حرف عجیبی است. صورت ظاهرش این است که ما با چشم ظاهری می‌بینیم؛ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رکوع و سجده و قیام و قعودی دارند؛ و مجموعه‌ی آنها می‌شود نماز. اما «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چگونه نماز می‌خواندند؟ نماز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه بود؟ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما را دعوت کردند آن‌گونه که خود نماز می‌خواندند؛ ما هم نماز بخوانیم. نماز رسول الله چه بود؟! امیدوارم کمی با این حقیقت آشنا شویم تا بفهمیم این دستور پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امر به چه بوده است. و إن شاء الله بعد از آشنا شدن، خدا توفیق دهد کم‌کم به مراتبی از این حقائق متحقق و نزدیک شویم؛ به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ